

به نام خدا

در این نوشته کوتاه به موضوع مهمی اشاره می‌کنم که در شمار فراوانی از مقاله‌های علمی - پژوهشی و حتی سایر مقالات به آن‌ها توجه نمی‌شود.

معمولاً نظریه‌های ادبی پس از طرح از سوی افرادی خاص ضمن به‌کارگیری در نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل متون ادبی ارزیابی قرار و از سوی صاحب‌نظران کاستی‌های آن‌ها مشخص می‌شود. استمرار این موضوع جرح و تعدیل نظریه‌ها را در پی دارد. گاه این جرح و تعدیلات به‌گونه‌ای است که فقط چارچوب نظریه اصلی همچنان مورد پذیرش است و بسیاری از نکات آن نفی می‌شود. عدم آشنایی به این تحولات درحقیقت نقض ضرورت کاربرد نظریه در بررسی‌های علمی است. متأسفانه این وضعیت مصداق شمار فراوانی از مقاله‌های علمی پژوهشی است که در نشریات دانشگاهی منتشر می‌شوند.

برای نمونه می‌توان به نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ اشاره کرد. پراپ این نظریه را در ۱۹۲۸م قریب یک قرن پیش مطرح کرد. طرح این نظریه در آن زمان باعث انقلابی در بررسی‌های ادبی و مردم‌شناختی شد.

اما از آن زمان تاکنون بسیاری از پژوهشگران ضمن بررسی‌های افسانه‌های کشورهای مختلف تغییراتی در نظریات پراپ داده‌اند که از جمله می‌توان به این پژوهشگران اشاره کرد: آلن داندس، فولکلوریک امریکایی در بررسی افسانه‌های سرخ‌پوستان، ساتوآپو در کتاب *جهان روایت افسانه‌های سحرآمیز فنلاند*، پیتز جیلت در کتابی با عنوان *ولادیمیر پراپ و قصه عامیانه جهانی* (این کتاب را پگاه خدیش به فارسی ترجمه کرده است)، سرانجام پگاه خدیش در بررسی افسانه‌های سحرآمیز ایرانی در کتابی با عنوان *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*.

در هیچ‌یک از مقالات منتشرشده در نشریات علمی - پژوهشی با موضوع ریخت‌شناسی به این آثار و کتاب‌ها ارجاع داده نشده است. اگر عدم ارجاع به کتاب‌های نویسندگان بیگانه را بتوان به نوعی توجیه کرد، بی‌توجهی به کتاب *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی* اساساً قابل توجیه و پذیرش نیست.

به عبارت دیگر آن گروه از نویسندگانی که افسانه‌های ایرانی را در نشریات دانشگاهی بررسی می‌کنند قریب یک سده از قافله افسانه‌پژوهی دورند.

محمد جعفری (قنواتی)